

معرفی رشته جامعه‌شناسی (sociology)

بشر در طول زندگی اجتماعی خود همواره با مشکلات و مسایلی مواجه بوده است که در جریان همکاری‌های جمعی، تقسیم کار و یاری‌رویی با گروه‌های انسانی به وجود می‌آمده‌اند و همیشه درباره حل این مسایل اندیشیده و راه‌هایی را برای حل آن‌ها یافته است. این مجموعه اندیشه‌ها که در هر جامعه به تناسب فرهنگ و تاریخ آن پدید آمده، آگاهی و دانش اجتماعی بشر را شکل داده است.

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی

صورتی از دانش اجتماعی در قرن نوزدهم به تناسب زمینه‌های معرفت‌شناختی و بسترهای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی فرهنگ مدرن متولد شد که جامعه‌شناسی نامیده شد. اگوست کنت که بنیان‌گذار این نوع از دانش اجتماعی شناخته می‌شود، در ابتدا با تأثیرپذیری از علوم طبیعی این دانش را فیزیک اجتماعی نامید و سپس در ۱۸۳۸ لفظ جامعه‌شناسی را برای آن برگزید.

موضوع، هدف و روش این دانش را به صورت زیر می‌توان بیان کرد. جامعه‌شناسی قرن نوزدهم موضوع خود یعنی جامعه و پدیده‌های اجتماعی را نظیر یکی از پدیده‌های انداموار طبیعی در نظر می‌گرفت؛ روش صرفاً حسی و تجربی را به عنوان روش علمی به رسمیت می‌شناخت و هدف آن در این مقطع شناخت پدیده‌های اجتماعی برای پیش‌بینی و کنترل آن‌ها بود.

جامعه‌شناسی تفهیمی

از پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم با آن که روش تجربی و معنای پوزیتیویستی علم همچنان به عنوان روش و معنای اصلی شناخت علمی مورد پذیرش جامعه علمی بود، تعدیل‌هایی در علم جامعه‌شناسی به وجود آمد و از این رهگذر نوع جدیدی از جامعه‌شناسی شکل گرفت که به آن جامعه‌شناسی تفهیمی می‌گویند.

دیلتای با توجه به ویژگی‌های کنش انسانی و معنادار بودن رفتارهای آدمیان به تفاوت موضوعات علوم انسانی با موضوعات علوم طبیعی پی برد. و ماکس وبر - جامعه‌شناس آلمانی - با تأثیرپذیری از دیلتای نوع جدیدی از جامعه‌شناسی را بنیان‌گذار که کمتر از علوم طبیعی الگومی گرفت. خصوصیات این نوع از جامعه‌شناسی را به لحاظ موضوع، روش و هدف به صورت زیر می‌توان بیان کرد. او موضوع جامعه‌شناسی را کنش اجتماعی انسان معرفی کرد. بر اساس این دیدگاه موضوع جامعه‌شناسی از نوع موضوعات طبیعی نیست تا فقط با مشاهده و آزمون شناخته شود. بلکه موضوع جامعه‌شناسی رفتارهای معناداری است که تنها از طریق فهم و دریافت معانی آن‌ها شناخته می‌شوند. به دلیل توجهی که ماکس وبر به ضرورت فهم معانی فعالیت‌های کنش‌گران داشت؛ جامعه‌شناسی او را جامعه‌شناسی تفهیمی می‌نامند. روش: وبر با آن که همچنان به حس و تجربه به عنوان شاخص اصلی شناخت علمی بهامی داد به دو نکته توجه کرد: اول این که ذهن انسان در جریان شناخت تأثیر فعال دارد. و دوم این که شناخت تجربی محدودیت‌هایی دارد. از نظر او جامعه‌شناسی به دلیل خصلت تجربی خود نمی‌تواند درباره آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی مختلف قضاوت کند، و یا آن‌که از جامعه آرمانی سخن گوید. هدف: در جامعه‌شناسی تفهیمی هدف داوری ارزشی و انتقادی نسبت به ارزش‌ها و نظام اجتماعی نیست، بلکه فهم پدیده‌های اجتماعی جهت پیش‌بینی و کنترل آن‌هاست. در این نگاه، جامعه‌شناسی نظیر علوم تجربی خصلت ابزاری پیدامی‌کند.

جامعه‌شناسی انتقادی

با فاصله گرفتن جامعه‌شناسی از علوم طبیعی، در قرن بیستم از جهت روش خود به تدریج به روش‌های غیرتجربی نیز بهاداد. این امر نوع جدیدی از جامعه‌شناسی را که جامعه‌شناسی انتقادی نامیده می‌شود، پدید آورد.

جامعه‌شناسی انتقادی و دیدگاه‌های پایان قرن بیستم تفاوت‌هایی با جامعه‌شناسی قبل از خود، از جهت موضوع روش و هدف پیدا کرد. جامعه‌شناسی انتقادی مانند جامعه‌شناسی تفهیمی موضوع خود را از نوع موضوعات طبیعی نمی‌داند و به کنش‌های انسانی و نقش اراده و آگاهی در آن‌ها توجه دارد. در روش این نوع جامعه‌شناسی به شناخت حسی و تجربی بسنده نمی‌کند و سطوح دیگری از معرفت و عقلانیت را که در فرهنگ و عرف اجتماعی بشر حضور دارند برای شناخت علمی به رسمیت می‌شناسد و به همین دلیل به داوری‌های ارزشی با آن‌که معیاری تجربی ندارند، تن در می‌دهد. جامعه‌شناسی انتقادی این بخش از دانش یعنی داوری‌های ارزشی خود را باروش‌ها و استدلال‌های غیرحسی و غیرتجربی دنبال می‌کند. از حیث هدف نیز جامعه‌شناسی انتقادی تنها یک علم ابزاری نیست تا در خدمت وضع موجود به پیش‌بینی و پیشگیری حوادث مشغول باشد، بلکه دانشی است که با داوری نسبت به ارزش‌ها و هنجارها توصیه‌های علمی خود را جهت‌گذار از نظام اجتماعی موجود و به سوی نظام اجتماعی مطلوب انجام می‌دهد. از این دیدگاه جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و تفهیمی، جامعه‌شناسی محافظه‌کارانه است، زیرا قادر به داوری نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیستند و بلکه در خدمت ارزش‌ها و هنجارهای موجود قرار می‌گیرند.

حوزه‌های جامعه‌شناسی

حوزه‌های جامعه‌شناسی به پدیده‌های خاص اجتماعی نظر دارند و قلمروهای گوناگونی از ای-ن علم را به وجود می‌آورند؛ مانند جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی صنعت، جامعه‌شناسی کار و شغل، جامعه‌شناسی شهر و روستا، جامعه‌شناسی توسعه، جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی علم و معرفت. جامعه‌شناس با استفاده از اصول و قواعدی که در نظریه جامعه‌شناسی پی‌ریخته است به حل مسائل مربوط به هر یک از این حوزه‌ها می‌پردازد.

وظیفه جامعه‌شناس

یک جامعه‌شناس مسایل اجتماعی جامعه خود را شناسایی می‌نماید و با مطالعه (غالباً میدانی)، عوامل و پیامدهای آن را مورد شناسایی قرار می‌دهد. فقر، اعتیاد، بی‌کاری، بزه‌کاری، افزایش سن ازدواج، افزایش نرخ طلاق و مسایلی از این قبیل از جمله مسائل اجتماعی هستند که مورد توجه جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند. جامعه‌شناسی پدیده‌هایی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که سایر علوم انسانی مثل روان‌شناسی قادر به تبیین آن نمی‌باشند. به همین دلیل در جوامعی که جامعه‌شناسی مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد، دولت مردان از حل بسیاری از مسائل بازمی‌مانند.

یک جامعه‌شناس باید جامعه خود و فرهنگ آن را به خوبی بشناسد و با رصد دایمی تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... وضعیت آینده جامعه و پیامدهای آن را پیش‌بینی نماید. وی باید برای بهبود وضعیت اجتماعی و حل مسایل موجود راه‌حل‌هایی ارائه نماید.

وظیفه طلبه جامعه‌شناس

تمام آنچه گفته شد وظیفه همه کسانی است که در رشته جامعه‌شناسی تحصیل کرده‌اند. اما با وظیفه طلبه‌ای که جامعه‌شناسی می‌خواند تفاوت‌هایی دارد. آنچه اغلب اندیشمندان بر آن توافق دارند این است که جامعه‌شناسی مانند بسیاری از علوم انسانی محصول جوامع غربی است. و با سیراب شدن از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی فلسفه غرب، لوازم فراوانی را در حوزه‌های مختلف به

دنبال دارد. این دسته از اندیشمندان بر این باورند به کارگیری جامعه‌شناسی موجود در مطالعه و حل مسائل اجتماعی جوامع اسلامی پیامدهای فرهنگی و اجتماعی ناگواری به با می‌آورد. بنابراین طلبه‌ای که با معارف اسلامی آشنایی کافی داشته و فلسفه اسلامی را فرا گرفته است وظیفه دارد پس از فراگیری جامعه‌شناسی به بومی‌سازی و اسلامی‌سازی آن بپردازد. و این همان هدف موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و وظیفه طلبه‌ای است که در این موسسه جامعه‌شناسی می‌خواند.